# بازتاب

## مندل و آیین‌های شکست

**نوشتهٔ سارا نیک‌پی ــ ۱۲ دی ۱۴۰۳**

در آیین‌های شکست، مندل نقش گرهی را بازی می‌کند میان مردگان و زندگان. در برخی روستاهای کوهستانی، مندل را روی تابوت می‌کشند تا روح درگذشته راه را بیابد. در آیین‌های دیگر، مندل را می‌سوزانند تا دود آن پیام‌آور میان آسمان و زمین شود. در هر دو حال، مندل نه تزیین است و نه نماد صرف؛ کارکردی است که باید انجام شود تا نظم جهان بازگردد.

در روستای کهنه‌دژ، مندل را زنان می‌بافند و مردان می‌کشند. بافت مندل کار زنان است و کشیدن آن کار مردان. این تقسیم کار نه از سر تبعیض، بلکه از سر باور است. زن با بافتن مندل، زندگی درگذشته را در خود می‌بندد و مرد با کشیدن آن، راه را برای او می‌گشاید. اگر یکی از این دو کار انجام نشود، مندل ناقص می‌ماند و روح سرگردان می‌ماند. این باور در هیچ کتاب مکتوبی نیامده، اما همه می‌دانند و عمل می‌کنند.

مندل در این آیین‌ها سه معنا دارد. نخست، مندل تن است. درگذشته را در مندل می‌پیچند و از دروازه بیرون می‌برند. دوم، مندل راه است. مندل را در مسیر راه می‌کشند تا روح گم نشود. سوم، مندل یادگاری است. هر گره در مندل نام یا روزی است که کسی درگذشته است. این سه معنا با هم کار می‌کنند و جدا از هم ناقص‌اند.

( مندل/ آیین‌ها در اندوه‌جاریان )

هادی نیک‌پی ــ ۶ بهمن ۱۴۰۲ ــ ۱۰۲۰ کلمه

در روستای اندوه‌جاریان، مندل نه فقط پارچه است و نه فقط نقش. مندل زبانی است که مردان و زنان با آن با درگذشتگان سخن می‌گویند. هر گره، هر رنگ، هر کشیدگی معنایی دارد که باید در زمان درست خوانده شود. این آیین‌ها نه در کتاب‌های دینی ثبت شده‌اند و نه در مدارس آموخته می‌شوند. اما اگر کسی بداند چگونه مندل را ببافد و چگونه آن را بکشد، می‌داند که مرده کجا ایستاده است و چه می‌خواهد بگوید.

مندل معمولاً در شب بافته می‌شود، وقتی روز کارها تمام شده و خانه آرام گرفته است. زن بیوه، یا زنی که شوهرش در سفر است، یا دختری که تازه به سن ازدواج رسیده، کنار چراغ می‌نشیند و نخ را می‌تابد. رنگ نخ بسته به کسی است که مندل برای او بافته می‌شود. سیاه برای مرد، سفید برای زن، آبی برای کودک، و قرمز برای کسی که مرگش ناگهانی بوده است. هیچ رنگی تصادفی نیست و هیچ گره بدون معنا نیست.

وقتی مندل بافته شد، مرد خانواده آن را برمی‌دارد و به گورستان می‌برد. در راه، او مندل را روی زمین می‌کشد تا ردی از پارچه پشت سر او بماند. این رد راهی است که روح باید دنبال کند تا به خانه برسد. اگر باد رد را بپراکند یا سگ‌ها آن را بخورند، روح گم می‌شود و سال بعد باید دوباره آیین تکرار شود. به همین دلیل مردان مراقب‌اند که رد را نبرند و زنان دعا می‌خوانند تا باد آرام بماند.

در برخی روستاها، مندل را در کنار قبر پهن می‌کنند و روی آن غذا می‌گذارند. این کار به معنای پذیرایی است. روح می‌آید، مندل را می‌بیند، و می‌داند که کسی به یاد او است. اما در روستاهای دیگر، مندل را می‌سوزانند و خاکستر را با آب می‌شویند. هر دو کار درست است، اما هر دو کار باید درست انجام شود. اشتباه در آیین، حتی اگر از سر مهربانی باشد، می‌تواند روح را سرگردان کند.

( مندل/ آیین‌ها در اندوه‌جاریان )

هادی نیک‌پی ــ ۶ بهمن ۱۴۰۲ ــ ۱۰۲۰ کلمه

در اندوه‌جاریان، مندل فقط پارچه نیست